

فردوسی و شاهنامه

(۷)

میراث ادبی فردوسی

در بررسی میراث ادبی شاعر، شاهنامه اثر منحصر بفرد فردوسی نیست که میتوان درباره آن سخن گفت.

مؤلف این حماسه چند قطعه لیریک دیگر هم که به شاهنامه مربوط نیست، نسبت داده میشود. قسمتی از آنها با احتمال بیشتر یا کمتر ممکن است متعلق به فردوسی شناخته شود، قطعات دیگر مورد شک و تردید است و برخی را هم ممکن نبوده است فردوسی بسازد. منظومه رومانیك بزرگ یوسف و زلیخا هم که خود اثر مهمی است، بفردوسی منسوب گردیده، لیکن با توجه تازه ترین تحقیقات، این عقیده غالب است که وی مؤلف این منظومه نبوده و نمیتوانسته مؤلف آن باشد. تمام این مطالب و پرسشهایی که بدین مناسبت بوجود میآید قابل توجه و مهم است، زیرا برای هر محقق آثار شاعران بزرگ زمان گذشته هر نکتهای که با تجلیل آن تمدن کامل مولف دوران دور یا حتی بعضی نکات سیمای او واضح تر و کاملتر نمایان گردد، گرانبها و جالب توجه است. ولی بحث درباره میراث ادبی فردوسی قبل از هر چیز مستمزم بحث درباره شاهنامه است. در حال حاضر ما اساساً متن آن منظومه را در نسخه های متعدد خطی و چاپ سنگی و چاپی منقح در اختیار داریم (گذشته از قطعات خطی و چاپی، منتخبات و ترجمه های منظومه). خلاصه کلام، ما کتاب شاهنامه یادگار هزار سال قبل را داریم، که در دسترس محافل نسبتاً وسیع اهل مطالعه حتی اروپائیان قرار دارد.

این کتاب از نخستین کتب بزرگ منظوم ادبیات نوایل دوره نودالیه

ملل ایرانی میباشد که بدست ما رسیده و اثری است که از حیث ترکیب، کامل و هم آهنگ میباشد.

کتاب با «مقدمه» بسیط مؤلف آغاز میگردد که از حیث تنظیم با مقدمه‌های مشابه منظومه‌های حماسی دوران کلاسیک و بعد از کلاسیک ادبیات فتودالی تا خود سده ۱۹ مطابقت دارد. ریشه‌های این سنت بدوره ساسانی تاریخ ادبیات ایران، تاحدی هم‌بدهی است با ادبیات اسلامی عربی زبان میرسد.

مقدمه با دیباچه طلب یاری از خدا برای آغاز کار شروع میشود، که این امر برای دوره کهن قرون وسطی طبیعی بوده است. دیباچه، نوعی بیان شاعرانه ستایش و نیایش اسلامی است و جایگزین «بسم الله الرحمن الرحیم» میشود.

بدنبال آن قطعات کوچک (۱۰ تا ۱۵ بیتی) کامل بشرح زیر ساخته شده است:

«ستایش خرد» که از سجایای مؤلف است، پس از آنهم فصل‌های کوچکی که از لحاظ ادبی بیکدیگر ربط و پیوستگی دارد: «آفرینش جهان»، «آفرینش مردم» و «وصف آسمان و خورشید و ماه»... این قطعات که اساساً طبق رسم و سنت است در اثر فردوسی از لحاظ ترکیب با داستان‌سرای اصلی ربط و بستگی دارد و این امر در منظومه‌های کلاسیک بعدی و متأخر وجود ندارد. فردوسی پس از ارائه تصویر آفرینش جهان بشرح تاریخ جامعه بشری، بتاریخ «شهریاران ایران» میپردازد که تصاویر آنان دربدو امر بطور کلی با تمثال شهریاران جهان توأم و آمیخته میگردند.

پس از آن فصل «ستایش پیغمبر و اهل بیت» میآید که برای مؤلف مسلمان کاملاً واجب است (از این لحاظ، سنت هم‌چنین است). اختصار این قسمت بچشم میخورد (کلا ۶۳ بیت است) با ابیاتی که از طرف اهل تسنن در مدح ابوبکر، عمر و عثمان بعدها اضافه شده است). مؤلفین بعد و ادوار متأخرتر بعد از ستایش خداوند معمولاً بمدح و وصف بسیط و جداگانه محمد و اهل بیت او میپرداخته‌اند. حداعلای این وصف و مدح عبارت بوده است از صعود معجز آسای پیغمبر به آسمان «معراج» که خود نوعی از فن سخنسرای و «وجد مذهبی» مؤلف است.

سپس جالب‌ترین قطعات «دیباچه» است که مربوط است به داستان

فراهم آمدن شاهنامه و منابع آن و مطالب خاصی «در باره وجود شاهنامه»، «در باره دقتی شاعر» و «در باره بنظم در آوردن شاهنامه». این قسمت «دیباچه» هم همینطور در تمام منظومه‌های کلاسیک مرسوم و طبق سنت است. در این قسمت اشارات حاوی مطالب شرح حالی، تاریخی و مطالب دیگر وجود دارد.

دیباچه با مدح سلطان محمود غزنوی خاتمه مییابد که اینهم طبق سنت است. لیکن قبل از اهداء یا تخصیص اساسی، قطعه با محبت و حرارتی «در ستودن ابو منصور بن محمود». حامی شاعر در روزهای آغاز کار فردوسی در تنظیم شاهنامه وجود دارد. در خود متن این قطعه هم مدح برده نشده، لیکن وی بعنوان مظهر درخشان طبقه دهگانان اشراف قدیمی وصف شده، که در سالهای جنگهای داخلی خراسان و آشفتگی های عمومی اواخر سده دهم مفقود الاثر شده است.

«مدح نهائی سلطان محمود» با استادی سحرانگیز، بسبب بهترین تصاید مدحی، ولی در عین حال با اعتدال محسوس و با حفظ شأن خود و بدون چاپلوسی ساخته شده است. آخرین بیت «دیباچه» آنرا مستقیماً به داستانرانی اساسی ربط میدهد.

در متن «شاهنامه» اشاره مولف به حجم منظومه یعنی ۶۰۰۰۰ بیت (۱) وجود دارد. هیچ دلیلی وجود ندارد که صحت این مطلب را که بطور کلی بمنزله رسم و سنت ادبیات کلاسیک می باشد، مورد تردید قرار دهیم. لیکن در بعضی نسخه‌های خطی خیلی بیشتر است (تا ۸۰۰۰۰ بیت) و در برخی هم کمتر است (تا ۴۰۰۰۰ بیت). بنابراین در متن شاهنامه هم اضافات مشاهده میشود و هم مطالبی حذف شده است. مدتها قبل، در بندو مطالعه و بررسی این یادگار، دانشمندان اروپا اضافات آشکار را (مثلاً از قبیل زیاد وارد کردن قطعات «برزوانه») مدلل داشته نمایان ساخته‌اند. متن کنونی منقح - مشروط بحجم ۵۲۰۰۰ بیت است. کارهای بعدی برای تنقیح متن تعیین این رقم را هم تقلیل خواهد داد، آنهم ب میزان خیلی بیش از يك هزار بیت. بقرار معلوم، منظومه مذکور بشکل اولیه خود بدست ما نرسیده است: قریب ۱۰۰۰۰ بیت از بین رفته و امید به باز یافتن و تجدید آن هم خیلی کم است. لیکن این امر درست و کامل بودن اثر مذکور

را مختل نکرده است. نشان دادن ملحقیات واضح با تحریف مهم متن مشکل است. بعبارت دیگر، درباره شاهنامه فردوسی میتوان گفت اثری است که در طول ده سده تقریباً کامل حفظ شده است.

دیدهبی است که موضوع تطبیق متن با اوضاع زمان مطلب علیحده است ولی در این مورد هم حجم زیاد منظومه خود تاحدی ضامن حفظ متن بطور کامل است.

تمام منظومه فردوسی بعنوان تاریخ پادشاهان ساخته شده که یکی پس از دیگری بتوارث در «تخت سلطنت» ایران جانشین یکدیگر میشوند. از کیومرث افسانه‌ای تا یزدگرد سوم ساسانی تاریخی. در حقیقت این اثر - تاریخ ایران است از قدیمترین ازمنا ماقبل تاریخ تا تصرف ایران بوسیله اعراب در نیمه سده هفتم میلادی. در سده یازدهم «شاهنامه» بعنوان تاریخ پارسیان گاهی در مقابل وقایع نگاری طبری که عنوان تاریخ اعراب را داشته، (۱) قرار داده میشده است.

گذشته از مطبوعات عامی عمومی، در مطبوعات خاص هم از سه قسمت شاهنامه یعنی: اساطیری، پهلوانی و تاریخی سخن گفته میشود. این تقسیم مبتنی بر مطالب آن است و از حیث ماهیت صحیح است. لیکن رسماً شاهنامه باین سه قسمت یا قسمت های دیگر تقسیم نمیشود. بلکه عبارت است از داستانرانی تاریخی واحدی. اعم از اینکه سخن از فریدون اساطیری گفته شود، یا کیخسرو افسانه‌ای، یا اسکندر، یا درباره ساسانیان که واقعا جنبه تاریخی دارد از قبیل شاپور، خسرو، یزدگرد و دیگران، برای مولف آن و معاصرین او و همچنین برای نسلهای بسیار آینده خوانندگان و شنوندگان، این منظومه قبل از هر چیز، تاریخ است.

در نظر اول تقسیم اساسی و رسمی شاهنامه عبارتست از تقسیم به «سلطنتها»، که برای کتابی که عنوان «کتاب شاهان» دارد امری است طبیعی.

حقیقتاً هم فردوسی داستانرانی خود را در حدود پادشاهی ها، حکومتهای شهریاران ایران که جانشین یکدیگر میشوند ادامه میدهد و احضات حقوقی بتخت نشستن شهریار جدید و مرگ او و مطالب دیگر را

(۱) - لازم است خضر نشان بشود که در «تاریخ پیامبران و پادشاهان طبری در باره» پادشاهان ایران هم مطالبی نوشته شده که مبتنی بر منابعی است که در حقیقت با منابع قبل از تنظیم شاهنامه مشترك است.

با صراحت و دقت بیان و نمایان میکند. لیکن تقسیم به پادشاهی‌ها (کلا از کیومرث تا یزدگرد پنجاه پادشاهی بوده که شهر باران یکی پس از دیگری بتوارث جانشین یکدیگر می‌شده‌اند) تقسیم ترکیبی کتاب نیست بلکه تقسیم رسمی آن است. در طول تمام منظومه داستان‌هایی (قصه‌ها، داستانها و گفتارها) مشاهده میکنیم که از لحاظ ترکیب، کامل و تمام است و قسمت اعظم آن حساسی بپهلوانی و گاهی هم دارای مفاد رومانیتیک است. مثلاً گفتارهای کاملاً شایع درباره رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، بیژن و منیژه، خسرو پرویز و شیرین و امثال آن از این قبیل است. بسیاری از آنها بنوبت خود وارد دوره‌های گفتارهای بزرگ‌گشته که با تمثالیهای قهرمانان اصلی - رستم، اسفندیار و بهرام گور ربط و بستگی دارد. برخی داستانها فقط باین دوره‌های بزرگ نزدیک و مربوط است، همانطور که، مثلاً، قصه روسی درباره ایلیمورومتس (۱) و سلوئی (زبوی نیت) (بلبل راهزن) بدوره گفتارهای دربار ایلیمورومتس و بپهلوانان کی بیف نزدیک و مربوط است، گفتار درباره شهر نامرئی کینتز (۲) هم به دوره مشترک گفتارهایی دربار یوغ و اسارت تاتارها و هکذا ارتباط دارد.

لیکن نمیتوان گفت که شاهنامه از لحاظ ساختمان از داستان‌هایی که با یکدیگر بستگی دارد ترکیبی یافته است. بعضی پادشاهی‌های خیلی کهن، همچنین بشکل مجموعه نقلیهای کامل و تمام درباره پادشاه اساطیری مشخصی ساخته شده، در آخر منظومه هم برخی سلطنتها از حیث ماهیت بیش ازین مرحله یا واقعه نیست (مثلاً ۲۷ بیت به پادشاهی یکماهه فرخ زاد پادشاه ما- قبل آخر ایران اختصاص یافته است) شاهنامه و طاقاط ترکیبی

میتوان گفت که گفتارها یعنی داستان‌ها (هم داستانهای بزرگ و هم کوچک) از نوع ناول‌های وزد شده است که بداستان بزرگ ملحق میگردد (مثلاً گفتار دربار شیرویه و شیرین - زن خسرو، گفتار درباره باربد - خواننده و نو زنده خسرو و امثال آن) این داستانها بیافت اصلی داستانسرایی وارد و یافته شده، ولی اساس ترکیبی منظومه نیست.

خود داستانسرایی که مانند نوار بی پایانی در مدنظر ما گشوده میشود در مراحل و وقایع بیشتری که بایکدیگر بستگی دارد و گاهی در حدود یک داستان (بزرگ یا کوچک) بشکل واحدی در آمده عبارت است از اساس شاهنامه، ولی بعضی وقایع - عناصر فرعی جزء این بافت اساسی است. (دنباله دارد)